

Factors in the Formation and Reinforcement of Exaggerated and Negligent Views Concerning Women in Hinduism

Mehdi Honarjoo  / PhD Candidate, University of Ma'aref, Qom, Iran

mahdihonarjoo2790@gmail.com

Received: 2025/03/16 - Accepted: 2025/06/28 - Published: 2026/02/21

Abstract

Exaggerated and negligent ideas about the status of women in Hinduism have had a profound impact on the cultural and social structure of Hindu societies. These attitudes, rooted in Hindu sacred texts as well as the caste system, have played a pivotal role in determining women's rights and responsibilities. On one hand, exaggerated views have led to the imposition of severe restrictions and the reduction of women's participation in social spheres, while on the other hand, negligent views have resulted in the undermining of their position in society. This research, employing a descriptive-analytical approach and using documentary methods, examines the factors influencing the formation and reinforcement of these perspectives. The necessity of this research lies in investigating and elucidating religious doctrines to remove misconceptions and clarify the status of women in Hinduism, as well as contributing to a better understanding of Hindus' beliefs about women and their impact on women's social lives. The findings indicate that the combination of religious teachings, the social caste system, and traditional interpretations are the most significant factors in consolidating these views, and their potential reformation requires a re-reading of religious texts and extensive socio-cultural changes.

Keywords: Hinduism, Hindu women, exaggeration and negligence in Hinduism, sacred texts of Hinduism, caste system.

نوع مقاله: پژوهشی

عوامل شکل‌گیری و تقویت دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره زنان در آیین هندو

mahdihonarjoo2790@gmail.com

مهدی هنرجو  دانشجوی دکتری دانشگاه معارف، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷ - انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

چکیده

اندیشه‌های افراطی و تفریطی درباره جایگاه زن در آیین هندو تأثیر عمیقی بر ساختار فرهنگی و اجتماعی جوامع هندو داشته است. این نگرش‌ها، که در متون مقدس هندو و همچنین در نظام طبقاتی کاست ریشه دارند، در تعیین حقوق و مسئولیت‌های زنان نقشی محوری ایفا کرده‌اند. از یک سو نگرش‌های افراطی، به اعمال محدودیت‌های سخت‌گیرانه و کاهش مشارکت زنان در حوزه‌های اجتماعی منجر شده‌اند و از سوی دیگر، نگرش‌های تفریطی، به تضعیف جایگاه آنان در جامعه انجامیده‌اند. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تقویت این دیدگاه‌ها می‌پردازد. ضرورت انجام این پژوهش، بررسی و تبیین آموزه‌های دینی برای رفع سوءبرداشت‌ها و تبیین جایگاه زن در آیین هندو، همچنین کمک به درک بهتر باورهای هندوان درباره زنان و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی آنهاست. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که ترکیب آموزه‌های دینی، نظام اجتماعی کاست و تفسیرهای سنتی، مهم‌ترین عوامل در تثبیت این دیدگاه‌ها و امکان اصلاح آنها مستلزم بازخوانی متون دینی و تغییرات فرهنگی - اجتماعی گسترده است.

کلیدواژه‌ها: هندوئیسم، زنان هندو، افراط و تفریط در آیین هندو، متون مقدس آیین هندو، نظام کاست.

مقدمه

چنانچه اعتدال در اندیشه و رفتارهای دینی لحاظ نشود، افراط و تفریط جای آن را می‌گیرد؛ حال، این دو مقوله ممکن است بر اساس متون باشد یا در گفتار و عمل بزرگان دین بروز یابد. افراط و تفریط از مهم‌ترین مفاهیم در تحلیل رفتارها و نگرش‌های دینی و اجتماعی به‌شمار می‌آیند. این دو اصطلاح به‌حالاتی اشاره دارند که در آن، فرد یا جامعه از مسیر تعادل و میانه‌روی خارج می‌شوند و به یکی از دو قطب زیاده‌روی یا سهل‌انگاری گرایش می‌یابند.

این دو رویکرد، نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح ساختارهای دینی، فرهنگی و تاریخی نیز قابل بررسی‌اند. در بسیاری از جوامع، آنچه به‌نام دین ترویج شده، متأثر از عملکرد رهبران، مفسران و مروجان دینی در طول نسل‌ها و دوره‌های مختلف بوده است؛ افرادی که نقش کلیدی در تفسیر و انتقال مفاهیم دینی به جامعه داشته‌اند. در این فرایند، اگر معیارهای عقلانی، انسانی و متنی به‌درستی رعایت نشود، آموزه‌های دینی ممکن است به ابزار توجیه‌گر افراط یا زمینه‌ساز تفریط تبدیل شوند. به بیان دیگر، افراط و تفریط می‌توانند نه‌فقط از متن دین، بلکه از قرائت‌ها، روایت‌ها و شیوه‌های ترویج آن توسط نخبگان دینی سرچشمه گیرند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۱۴۰).

در این پژوهش، مراد از افراط و تفریط، فراتر یا فروتر رفتن از حدود متعادل و خردپذیر در نگرش دینی به جایگاه زن در آیین هندوست؛ نگرش‌هایی که در متون دینی، سنت‌های تفسیری و ساختارهای اجتماعی تثبیت شده‌اند. افراط در این زمینه در قالب محدودیت‌های شدید برای زنان، انکار حق مشارکت اجتماعی آنان و نگاه ابزاری یا فرودست به زن بروز می‌یابد. در مقابل، تفریط در این حوزه به‌صورت نادیده گرفتن شأن، توانمندی‌ها و نقش‌های فعال زن در ساختار معنوی و اجتماعی دین نمایان می‌شود.

نگرش‌های افراطی و تفریطی به زن در آیین هندو، در منابعی چون وداها (Vedas)، مهاباراتا (Mahabharata) و رامایانا (Ramayana) ریشه دارند و درهم‌تنیدگی با نظام‌های اجتماعی، مانند کاست، به تثبیت جایگاه خاصی برای زنان انجامیده‌اند؛ جایگاهی که در آن، گاه زن مظهر طهارت و نیرو شناخته شده و گاه به‌مثابه منشأ ناپاکی یا محدودیت مورد قضاوت قرار گرفته است. تحلیل این نگرش‌های دوگانه، زمینه‌ای برای بررسی رابطه دین، فرهنگ و ساختار اجتماعی فراهم می‌آورد و می‌تواند به شناخت دقیق‌تر از عوامل شکل‌گیری و تقویت دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره زنان در آیین کمک کند و به یکی از دو قطب زیاده‌روی یا سهل‌انگاری گرایش می‌یابد. افراط، به معنای فراروی از حد معقول و قابل پذیرش در باور یا رفتار، معمولاً در قالب سخت‌گیری‌های بی‌قاعده، تحمیل‌های اعتقادی یا قداست‌بخشی بی‌ضابطه به متون، اشخاص یا آداب ظاهر می‌شود. در مقابل، تفریط به نادیده گرفتن، بی‌تفاوتی یا سستی در برخورد با آموزه‌ها و ارزش‌های دینی اطلاق می‌شود؛ به گونه‌ای که جوهر و نقش دین در زندگی فردی و جمعی کمرنگ یا حتی حذف می‌شود.

اهمیت نگارش این مقاله در ضرورت شناخت دقیق ادیان و تأثیر عمیق آنها بر شکل‌گیری باورها، ارزش‌ها

و سبک زندگی فردی و اجتماعی نهفته است. ادیان به عنوان نظام‌های معنایی جامع، الگوهایی مشخص برای رفتار، روابط اجتماعی و هویت جنسیتی ارائه می‌دهند. از این رو بررسی محتوای آنها و نحوه تفسیر و اعمال آموزه‌های دینی، به‌ویژه در آیین‌هایی با سابقه تاریخی و جمعیت پیروان گسترده مانند هندوئیسم، برای تحلیل دقیق ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ضروری است. مطالعه افراط و تفریط‌های موجود در نگرش‌های مربوط به زن در آیین هندو، نه فقط در فهم جایگاه زن در این دین مؤثر است، بلکه بستری فراهم می‌آورد برای ارزیابی نقادانه نقش دین در بازتولید یا اصلاح نگرش‌های جنسیتی در جامعه. این مقاله می‌کوشد که با تمرکز بر مصادیق افراطی و تفریطی در منابع، سنت‌ها و عملکردهای اجتماعی هندوئیسم، به درکی جامع‌تر از چگونگی شکل‌گیری این دیدگاه‌ها و پیامدهای آنها دست یابد. این شناخت می‌تواند در محیط‌های علمی و پژوهشی که به تحلیل پدیده‌های دینی و اجتماعی می‌پردازند، زمینه‌ساز ارزیابی آگاهانه‌تر درباره دین، جنسیت و جامعه باشد.

ضرورت انجام این پژوهش در سه محور اصلی قابل توجه است: نخست، بررسی تطبیقی آموزه‌های دینی به منظور رفع سوءبرداشت‌ها و ارائه تصویری روشن از جایگاه زن در آیین‌های دینی، به‌ویژه در مقایسه میان دیدگاه‌های سنتی و تفسیری درباره زنان در آیین هندو؛ دوم، فهم عمیق‌تر از نگرش‌ها و باورهای آیین هندو درباره زنان و بررسی پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی آن بر زندگی زنان در جوامع هندو؛ و سوم، پاسخ به نیازهای پژوهشی در محیط‌های علمی و دانشگاهی، که با توجه به گسترش مطالعات تطبیقی ادیان و تنوع فرهنگی پژوهشگران، نیازمند تحلیل‌های دقیق‌تری درباره نگاه ادیان مختلف به مسئله زن هستند. این پژوهش می‌تواند با تبیین ریشه‌های شکل‌گیری دیدگاه‌های افراطی و تفریطی، زمینه‌ای برای ارزیابی انتقادی آموزه‌ها و اصلاح نگرش‌های فرهنگی در بستر دین فراهم آورد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل ریشه‌های افراط و تفریط در نگرش به زنان در آیین هندو، با تأکید بر عوامل تاریخی، فرهنگی و اعتقادی است. این مطالعه می‌کوشد تا تأثیر متقابل ساختارهای اجتماعی، تفسیرهای دینی و زمینه‌های فرهنگی را در شکل‌گیری دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره زنان شناسایی کند. تمرکز بر منابع اصلی آیین هندو و بازتاب‌های اجتماعی این نگرش‌ها، به درک روشن‌تری از چگونگی تثبیت یا تغییر جایگاه زن در این سنت دینی می‌انجامد. فرضیه محوری پژوهش بر این مبنا استوار است که نظام طبقاتی (کاست / The Caste System / Varna System)، خوانش‌های خاص از متون مقدس، و باورهای تثبیت‌شده در سنت اجتماعی هندوئیسم نقشی برجسته در تولید، تداوم و نهادینه‌سازی نگرش‌های افراطی و تفریطی به زنان داشته‌اند. در این چهارچوب، مقاله پیش رو در پی آن است که با رویکردی تحلیلی، زمینه‌ای برای فهم بهتر رابطه میان دین، فرهنگ و جنسیت در بستر آیین هندو فراهم آورد.

در زمینه پیشینه پژوهش، مطالعات متعددی به بررسی جایگاه زن در آیین هندو پرداخته‌اند. از جمله مقاله

«بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای ارزش و جایگاه زن در اسلام و آیین هندو»، نوشته موسوی و حسینی، که به مقایسه تطبیقی جایگاه زن در اسلام و هندوئیسم پرداخته و برتری جایگاه زن در اسلام را نشان داده است. همچنین مقاله «جایگاه و حقوق زن در هندوئیسم و قوانین جدید هند»، نوشته توکلی، بیشتر بر مقایسه جایگاه زن در گذشته و حال در جامعه هندو تمرکز دارد. باین‌حال، پژوهش حاضر از حیث روش‌شناختی و محتوایی دارای ویژگی‌های نوآورانه‌ای است؛ از جمله اینکه به‌جای رویکرد صرفاً توصیفی، به تحلیل نگرش‌های افراطی در آیین هندو می‌پردازد و با رویکردی مقایسه‌ای، جنبه‌های افراطی و تفریطی نگرش به زن را بررسی می‌کند.

۱. عوامل اجتماعی تقویت نگرش‌های افراطی و تفریطی به زن در آیین هندو

نگرش‌های افراطی و تفریطی به زنان در آیین هندو ریشه در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی عمیقاً نهادینه‌شده این جامعه دارد. در این بخش، عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری این رویکردهای متضاد به زنان هندو بررسی می‌شود.

۱-۱. دیواداسی‌ها (Devadasi)، تقدس آیینی یا استثمار زنانه

سنت دیواداسی یکی از نمونه‌های تاریخی و بحث‌برانگیز در آیین هندوست که جلوه‌ای از نگرش تفریطی به زن را نمایان می‌سازد. این سنت، که ریشه در باورهای دینی و آیینی دارد، زنان را در قالب «خدمتگزاران مقدس معبد» به خدایان وقف می‌کرد؛ اما با گذر زمان، شکل‌هایی از سوءاستفاده و تبعیض ساختاری درباره آنان پیدا کرد.

۱-۱-۱. پیشینه و ساختار سنت دیواداسی

قدمت سنت دیواداسی به‌حدی است که منشأ دقیق آن مبهم مانده است؛ اما شواهدی از منابع کتبی‌های و معماری معابد، اطلاعاتی مهم درباره آن در اختیار قرار می‌دهد. در نگاه آیینی، دیواداسی زنی بود که رقص خود را نه برای انسان‌ها، بلکه به‌قصد سرگرم کردن الهگان اجرا می‌کرد؛ اما در عمل، حضور عمومی مردم در مراسم رقص، او را به منبعی برای سرگرمی عمومی بدل کرد. در دوران باستان، دیواداسی‌ها به هفت دسته تقسیم می‌شدند که این دسته‌بندی‌ها نشان‌دهنده منشأ و جایگاه اجتماعی آنها بود:

- دوتا (Dutta): دخترانی که توسط خانواده‌های مقدس وقف معبد می‌شدند؛
- هروتا (Hruta): زنانی که ربوده و در معابد به‌کار گرفته می‌شدند؛
- بیکریتا (Bikrita): زنانی که فروخته می‌شدند و به‌عنوان دیواداسی خدمت می‌کردند؛
- بهروتیا (Bhrutya): داوطلبانی که خود برای خدمت در معابد اعلام آمادگی می‌کردند؛
- باکتا (Bhakta): زنانی که از سر ایمان، خود را وقف معبد می‌کردند؛
- آلانکارا (Alankara): زنانی با مهارت‌های هنری که با زیورآلات خاص به معابد اهدا می‌شدند؛
- گوپیکا یا رودراگانیکا (Gopika / Rudraganika): دیواداسی‌هایی که در ازای اجرای رقص و موسیقی آیینی، حقوق و املاک دریافت می‌کردند (Mishra, 2014).

۱-۱-۲. سوء تعبیرهای اجتماعی و پیچیدگی ساختار طبقاتی

با اینکه واژه دیواداسی در ابتدا مفهومی آیینی داشت، به تدریج با سوء تعبیرهایی مواجه شد. یکی از اشتباهات رایج، تلقی دیواداسی و خانواده اش به عنوان «طبقه» یا «کاست» مجزا بود؛ درحالی که طبق گزارش ها، چیزی به نام کاست دیواداسی (Jāti) وجود نداشت. آنچه وجود داشت، «حق سنتی» (Murai) یا «شغل موروثی» (Vrtti) بود که با شرایطی خاص قابل انتقال یا اعمال بود. برای نمونه، دختری با وجود دارا بودن تمام شرایط (مهارت، زیبایی و شهرت خوب)، صرفاً به دلیل عدم صلاحیت مادرش در تشریف، از ورود به سنت دیواداسی محروم شد. این نشان می دهد که این سنت، هرچند ظاهراً آیینی، در عمل تابع داوری های اجتماعی پیچیده ای نیز بود (Leslie, 1991؛ Soneji, 2010).

۱-۱-۳. استمرار فرهنگی و تلاش های قانونی برای توقف سنت دیواداسی

با وجود تلاش های حقوقی و اجتماعی برای از بین بردن این سنت، سیستم دیواداسی تا دهه های اخیر نیز پابرجا مانده است. اگرچه این رسم در ۲۶ نوامبر ۱۹۴۷م به طور رسمی غیرقانونی اعلام شد، اما شواهد نشان می دهند که همچنان در برخی مناطق هند تداوم دارد. در سال ۲۰۱۰م تخمین زده شد که ۲۳ هزار دیواداسی تنها در ایالت کارناتاکا فعال هستند و حدود ۲۵۰ هزار دختر در جنوب هند به نوعی وقف خدمت به خدا شده اند.

تلاش هایی برای توقف این سنت صورت گرفته است که از جمله مهم ترین آنها عبارت اند از: تصویب قانون دیواداسی بمبئی (۱۹۳۴م) برای جلوگیری از وقف دختران؛ قانون دیواداسی مدرس (۱۹۴۷م) برای پیشگیری از تداوم این عمل؛ و قانون دیواداسی کارناتاکا (۱۹۸۲م) که صراحتاً وقف دختران را ممنوع اعلام کرد (Kaur & Tariq, 2021).

بنابراین، سنت دیواداسی، هرچند در چهارچوب آیینی و دینی شکل گرفت، در عمل به ابزاری برای سلطه، استثمار و نادیده گرفتن شأن زن بدل شد. این سنت نمونه ای بارز از تفریط اجتماعی درباره زن در آیین هندوست که نقش او را نه به عنوان انسان مستقل، بلکه به عنوان مظهر تقدس ابزاری و تابع قدرت نهادهای مذهبی تعریف می کرد. تلاش های قانونی و اجتماعی برای توقف آن نشان می دهد که این سنت همواره موضوع مناقشه میان تقدس و نقض کرامت انسانی بوده است. بررسی دیواداسی، نه تنها به درک بهتر نگاه های افراطی یا تفریطی به زن در سنت های مذهبی کمک می کند، بلکه بستری نیز برای نقد و اصلاح ساختارهای دینی مبتنی بر نابرابری فراهم می سازد.

۱-۲. تأثیر نظام طبقاتی بر حقوق و محدودیت های زنان در آیین هندو

نظام طبقاتی در هند (شامل برهمنان، کشتریه، ویشیه و شودره) تأثیر بسزایی بر حقوق و محدودیت های زنان داشته است. در دوره های متأخر تاریخ هند، برخی باورها و آیین های مرتبط با نجات روح، جایگاه پسر را برتر از دختر قرار داده بودند. بر این اساس، دختران تنها در صورت نبود پسر حق مالکیت اموال خانوادگی را داشتند.

همچنین انجام آیین‌های تدفین والدین متوفی و اجرای مراسم شراده (shraddha) و پیند دان (pind daan) که برای نجات روح والدین ضروری تلقی می‌شد، تنها به پسران اختصاص داشت. این در حالی است که آیین‌ها در متون بنیادین هندو، مانند وداها و گیتا (Gita)، ممنوع اعلام شده بودند؛ اما در متون متأخرتر، از جمله پوراناها، مورد تأیید قرار گرفتند. برای نمونه، گارودا پورانا (Garuda Purana) تصریح می‌کند: «برای مردی که پسر نداشته باشد، هیچ نجات و رستگاری وجود ندارد» (Singh, 2004, p.62).

افزون‌براین، باورهای تبعیض‌آمیز مبتنی بر تولد و جنسیت، که تا به امروز نیز در برخی مناطق دیده می‌شود، به تقویت این نابرابری دامن زده‌اند. اساس این نظام طبقاتی بر مفاهیمی مانند پاکی و ناپاکی استوار است. برهمنان که در بالاترین طبقه قرار دارند، مسئول انجام آیین‌های مذهبی‌اند؛ درحالی‌که شودراها (Shudra)، که در پایین‌ترین مرتبه اجتماعی قرار دارند، به‌دلیل انجام کارهای پست، آلوده محسوب می‌شوند. بر این اساس، موادی که از بدن انسان خارج می‌شوند، مانند مو، ناخن، آب دهان، خون، منی، ادرار، مدفوع و حتی اشک‌ها، ناپاک در نظر گرفته می‌شوند (Murray, 1994, p.174).

به‌طور کلی، نظام طبقاتی هندو، نه‌تنها در تعیین جایگاه اجتماعی افراد نقش داشته، بلکه به‌طور مستقیم بر حقوق و محدودیت‌های زنان نیز تأثیرگذار بوده است. این ساختار، برتری مردان را در امور مذهبی و ارثی تثبیت کرده و زنان را به حاشیه رانده است. درک این تأثیرات، برای شناخت بهتر نابرابری‌های جنسیتی در تاریخ و جامعه هند ضروری است.

۱-۳. نقش خانواده و ارتباط خویشاوندی در جایگاه زن هندو

خانواده همواره نقشی اساسی در تعیین جایگاه زن در جوامع مختلف داشته است و این امر در آیین هندو نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در این سنت، زن نه‌تنها در مقام همسر، بلکه در ساختارهای خویشاوندی نیز جایگاهی تعریف‌شده دارد. مسائلی همچون ازدواج، نوع ارتباط با همسر، وضعیت او پس از درگذشت شوهر و سایر جنبه‌های خانوادگی، مسئولیت‌ها و تبعات متعددی را بر دوش زن هندو می‌گذارد. در طول تاریخ، این موضوع به‌دلیل تأثیر سنت‌ها و آموزه‌های مذهبی، نگرش‌های افراطی و تفریطی به زن را در جامعه هندو شکل داده است. از یک سو، برخی تعالیم او را مظهر تقدس و مادر معنوی معرفی می‌کنند و ازسوی دیگر در برخی شرایط، جایگاه او به وابستگی شدید به همسر و خانواده محدود می‌شود.

۱-۳-۱. ازدواج و جهیزیه در آیین هندو

ازدواج در آیین هندو صرفاً یک پیوند فردی محسوب نمی‌شود؛ بلکه یک قرارداد اجتماعی و خانوادگی تلقی می‌شود که تحت تأثیر سنت‌ها و تصمیمات خانوادگی قرار دارد. برخلاف نگرش‌های مدرن که بر انتخاب آگاهانه

و اختیاری در ازدواج تأکید دارند، در سنت هندو برخی رویکردهای افراطی و تفریطی به مسئله ازدواج، به‌ویژه در مورد سن و اراده فردی، مشاهده می‌شود.

الف) ازدواج کودکان و پیامدهای آن

یکی از نمونه‌های تفریط در این سنت، ازدواج کودکان است که به‌ویژه در گذشته رواج زیادی داشت. در برخی جوامع هندو، دختران حتی در سنین بسیار پایین - گاهی در شش‌ماهگی - به عقد ازدواج درمی‌آمدند و پس از آن، خانواده داماد مسئولیت پرورش آنها را به‌عنوان عروس آینده بر عهده می‌گرفت. در این شرایط، دختران نه تنها از حق انتخاب محروم بودند، بلکه به دلیل نداشتن بلوغ فکری و جسمانی هیچ آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌های ازدواج نداشتند. این سنت بر این باور استوار بود که ازدواج، بیش از آنکه پیوندی میان دو فرد باشد، یک تعهد میان دو خانواده است. به همین دلیل، رضایت والدین و بستگان بر اراده شخصی دختر و پسر ارجحیت داشت. در این ساختار سنتی، بلوغ عقلانی و آمادگی روانی برای ازدواج نادیده گرفته می‌شد و همین امر می‌توانست پیامدهای گسترده‌ای بر زندگی فردی و اجتماعی داشته باشد. هرچند در دوران معاصر قوانین و اصلاحات اجتماعی در بسیاری از مناطق هند تلاش کرده‌اند که این سنت‌ها را محدود کنند، اما همچنان در برخی جوامع بقایای این سنت دیده می‌شود (منسکی، ۱۳۹۳، ص ۶۶). اگرچه در قرن بیستم، دولت هند اقداماتی برای مقابله با ازدواج کودکان انجام داد و کمترین سن ازدواج را برای دختران پانزده و برای پسران هجده سال تعیین کرد، اما اجرای این قوانین همچنان با چالش‌هایی روبه‌روست. در برخی مناطق، باورهای سنتی همچنان بر قوانین رسمی غلبه دارند و ازدواج کودکان به‌عنوان یک امر پذیرفته‌شده باقی مانده است. این مسئله نشان می‌دهد که برای ریشه‌کن کردن چنین سنت‌هایی، علاوه بر اصلاحات قانونی، تغییرات فرهنگی و اجتماعی عمیق‌تری نیز لازم است.

ب) بیوگی و محدودیت‌های اجتماعی زنان

جوتیا فوله، از پیشگامان نقد ساختارهای دینی و اجتماعی در ایالت ماهاراشترا، نخستین انتقادات نظام‌مند را به جایگاه زنان در آیین هندو مطرح کرد. وی در اثر خود تحت عنوان «حساس‌ترین موضوع، یعنی بیوگی اجباری زنان برهن» پیامدهای چندهمسری، فساد اخلاقی و ستم‌های ساختاری بر زنان، به‌ویژه بیوگان را تحلیل کرد. به‌باور فوله، نهادهای دینی با مشروعیت‌بخشی به چندهمسری، زمینه‌ساز بی‌اخلاقی‌های اجتماعی شده‌اند و بیوگان را به موجوداتی پست‌تر از مجرمان و حیوانات تقلیل داده‌اند (Phule, 2002a, p.195; Phule, 2002b, p.195).

در متون هندو، به‌ویژه منوسمرتی، دیدگاه‌های افراطی به زنان بیوه به‌روشنی دیده می‌شود. بندهای متعددی از فصل نهم این متن، ازدواج مجدد بیوگان را به‌صراحت منع کرده‌اند؛ از جمله بند ۶۴ که آن را نقض قانون ابدی می‌داند؛ و

بند ۵۷، که بر عدم ذکر ازدواج بیوه‌ها در متون مقدس تأکید دارد (Manusmṛti, 1920, v.9, p.64-65)؛ در بند ۶۰ نیز رسم «نیوگا» تشریح می‌شود که در آن، بیوه تنها برای تولید مثل به کار گرفته می‌شود و سپس باید به انزوای اجتماعی بازگردد (Manusmṛti 1920, v.9, p.60)؛ بند ۶۲ بر تبدیل رابطه جنسی به رابطه‌ای غیرشهوانی پس از عمل تولید مثل تأکید دارد (Manusmṛti, 1920, v.9, p.62)؛ و بند ۱۷۵، ازدواج مجدد خودسرانه بیوه را موجب تولد فرزندی با جایگاه اجتماعی پست می‌داند (Manusmṛti, 1920, v.9, p.175)؛ همچنین بند ۱۹۰ نشان می‌دهد که بیوه حتی از حق مالکیت بر دارایی شوهر نیز محروم است و باید آن را به فرزند مرد واگذار کند (Manusmṛti, 1920, v.9, p.190).

این آموزه‌ها با تأکید بر زهد، انزوا و اطاعت، بیوگان را از حقوق اجتماعی و انسانی محروم می‌سازند و آنها را در چهارچوبی سخت‌گیرانه و تحقیرآمیز قرار می‌دهند. تخطی از این احکام، نه تنها موجب ننگ دنیوی، بلکه باعث محرومیت از پاداش اخروی تلقی می‌شود (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

بررسی آرا و نقدهای جوتیا فوله در کنار تحلیل متون هندو، به‌ویژه منوسمرتی، نشان می‌دهد که وضعیت زنان بیوه در آیین هندو محصول تلفیق ساختارهای دینی، اجتماعی و فرهنگی است که در طی قرون تثبیت و نهادینه شده‌اند. این ساختارها با رویکردی جنسیت‌محور، نه تنها حقوق انسانی و اجتماعی زنان را انکار کرده‌اند، بلکه آنان را به حاشیه رانده و در قالب‌هایی زاهدانه و تحقیرآمیز محصور ساخته‌اند. تحلیل این روندها ضرورت بازنگری در تفاسیر سنتی و مطالعات تطبیقی درباره جایگاه زن در سنت‌های دینی را برجسته می‌سازد.

(ج) آیین ساتی (Sati Pratha)

آیین ساتی، به‌عنوان یکی از رسوم بحث‌برانگیز در تاریخ هند، بازتابی از وضعیت دشوار زنان بیوه در جامعه هندو بوده است. مرگ شوهر برای زنان بیوه همراه با نگاه منفی جامعه و تحمل بار گناهان شوهر (شر کرمه) تلقی می‌شد. این باور وجود داشت که زن بیوه به‌دلیل عمر طولانی‌تر از شوهرش، مسئول مرگ زودهنگام اوست و به همین دلیل مورد بی‌مهری و تحقیر قرار می‌گرفت. برای مواجهه با این شرایط، آیین ساتی به‌عنوان راه‌حلی مذهبی و اجتماعی مطرح شد. در این مراسم، زن بیوه بر تلی از هیزم می‌نشست و همراه جسد شوهرش سوزانده می‌شد تا گناهان شوهر را پاک کند و به او در زندگی بعدی بپیوندد. این عمل، نه تنها یک فداکاری مذهبی بود، بلکه راهی برای فرار از ننگ اجتماعی ناشی از بیوگی به‌شمار می‌آمد (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۷۳) متون مقدس هندو، از جمله پورانه‌ها، به‌طور گسترده‌ای به تشویق و ترویج آیین ساتی پرداخته‌اند. در پورانه آگنی آمده است: «زنی که همراه با شوهرش وارد آتش می‌شود، به بهشت خواهد رسید» (Agni Purana, 1999, p.19-23). پورانه کورما تأکید می‌کند: «زنی که همراه با شوهرش وارد توده آتش می‌شود، حتی اگر شوهرش قاتل یک برهمن یا فردی

گناهکار باشد، او را به بهشت می‌برد» (Kurma Purana, 1995, v.2, ch.34, p.108-109). پورانه گارودا نیز به تفصیل به این موضوع پرداخته است. در این متن آمده است: «زنی که پس از مرگ شوهرش وارد آتش می‌شود، به مدت سه و نیم کرور سال در بهشت خواهد ماند» (Garuda Purana, 2000, v.1, p.107-129). همچنین تأکید شده است: «زنی که پس از مرگ شوهرش خود را در آتش می‌سوزاند، نه تنها خود به بهشت می‌رود، بلکه شوهرش را نیز از جهنم نجات می‌دهد و با او در بهشت زندگی می‌کند» (Garuda Purana, 2000, v.2, ch.4, p.88-97).

در پورانه براهمه آمده است که «مرگ بلافاصله پس از شوهر، بزرگ‌ترین وظیفه زن است. این راهی است که در وداها تعیین شده و در جهان مورد احترام است» (Kausiki Books, 2021, v.2, ch.10, p.75).
 باین‌حال برخی متون نیز به زنانی که از این رسم پیروی نکرده‌اند، اشاره کرده‌اند. در پورانه گارودا آمده است: «نمی‌دانستم وظیفه‌ام چیست؛ نه به شوهرم خدمت کردم و نه پس از مرگ او وارد آتش شدم. بیوه شدم و هیچ ریاضتی انجام ندادم. ای ساکن بدن! برای هر کاری که انجام داده‌ای، کفاره بده» (Garuda Purana, 2000, v.2, p.40).
 این متون نشان‌دهنده تأکید شدید بر وفاداری زن به شوهر و فداکاری نهایی او هستند. باین‌حال، این رسم در دوران معاصر به‌عنوان نقض حقوق بشر شناخته و در هند ممنوع اعلام شده است.

بررسی متون مقدس هندو نشان می‌دهد که آیین ساتی به‌عنوان یک وظیفه مذهبی و اجتماعی برای زنان بیوه ترویج شده است. این آیین، که بر پایه وفاداری مطلق زن به شوهر و فداکاری نهایی او استوار است، نشان‌دهنده افراط در نقش‌آفرینی زن در جامعه هندوست. ازسوی دیگر، تحقیر زنان بیوه‌ای که از این رسم پیروی نمی‌کردند و بی‌مهتری به آنان، نشان‌دهنده تفریط در ارزش‌گذاری به زندگی و حقوق زنان است. این دوگانگی در نگرش به زنان، بازتابی از افراط و تفریط آیین هندو درباره زن است که در متون مقدس آن به‌وضوح دیده می‌شود.

۲-۳-۱. ساختار خانواده در آیین هندو و تأثیر آن بر جایگاه زنان؛ پرده‌نشینی زنان

در جوامع مختلف، خانواده‌ها به دو شکل اصلی هسته‌ای (والدین و فرزندان) و گسترده (چندین نسل در کنار هم) سازمان‌دهی می‌شوند. در آیین هندو، خانواده‌های گسترده یا مشترک رایج‌ترند که در آنها چندین نسل در یک خانه زندگی می‌کنند و منافع اقتصادی و اجتماعی خود را به‌اشتراک می‌گذارند. باین‌حال، این ساختار با تفکیک شدید نقش‌های جنسیتی و محدودیت‌های اجتماعی برای زنان همراه است. زنان در خانواده‌های مشترک هندو در محیطی مجزا از مردان زندگی می‌کنند و ارتباط آنها حتی با مردان محرم خانواده نیز محدود است. این محدودیت‌ها بر پایه باورهای مذهبی و فرهنگی استوار است که پاک‌دامنی زنان را در گرو رعایت پرده‌نشینی و دوری از مردان می‌داند. این محدودیت‌ها به‌حدی گسترده است که زنان از معاشرت با مردان غریبه و حتی هم‌نشینی و خلوت با محارم خود پرهیز می‌کنند. حتی اظهار محبت به همسر در محیط عمومی نیز نقض مرزهای پاک‌دامنی تلقی می‌شود. چنین

محدودیت‌هایی موجب انزوای اجتماعی زنان و محرومیت آنها از تعاملات طبیعی و اجتماعی می‌شود. این ساختار خانوادگی، اگرچه مزایایی مانند حمایت جمعی و تقسیم مسئولیت‌ها را به همراه دارد، اما به دلیل محدودیت‌های شدید اعمال شده بر زنان، آنها را از دستیابی به آزادی‌های فردی و اجتماعی بازمی‌دارد (منسکی، ۱۳۹۳، ص ۷۴).

در ساختار خانواده گسترده هندو، زنان با محدودیت‌های شدید فرهنگی و نقش‌های جنسیتی روبه‌روند که آنها را از حقوق فردی محروم می‌کند و به انزوای اجتماعی سوق می‌دهد؛ وضعیتی که ناشی از نفوذ عمیق باورهای مذهبی و فرهنگی در تعیین جایگاه آنان است.

الف) حذف تدریجی زن در آیین هندو

پدیده دخترکشی در هند، به‌ویژه در چهارچوب نظام طبقاتی هندو، بازتاب ساختاری مردسالارانه است که دختر را باری اقتصادی و اجتماعی می‌داند. این تبعیض نهادینه، حذف فیزیکی دختران را از بدو تولد ممکن ساخته و حتی در دوره معاصر نیز به شکل سقط جنین‌های گزینشی ادامه یافته است. پاندیتا رامابای ساراسوتی (Pandita Ramabai Sarasvati) در قرن نوزدهم با اشاره به آمار در آمریتسار، طنز تلخی از خورده شدن صدها دختر توسط گرگ‌ها ارائه می‌دهد (Chakravarti, 1989, p.69). در گجرات در خاندان راجای پروباند، طی یک قرن حتی یک دختر زنده نمانده است.

عده‌ای کاهش نسبت جنسی را ناشی از حذف نظام‌مند زنان می‌داند. آگنی‌هوتری (Agnihotri) با تحلیل داده‌ها، از «مثلت برمودا»یی در ۲۴ ناحیه نام می‌برد که نسبت دختران به پسران به ۷۷۴ در هزار رسیده است. در تامیل نادو، دوسوم سقط‌ها و بیش از چهار درصد مرگ نوزادان دختر، ریشه اجتماعی دارد. طبق داده‌های کانابیران (Kannabiran, 2004, p.278-279)، بیش از پنج میلیون سقط جنین دختر به دلیل تعیین جنسیت رخ داده است که نشان‌دهنده نهادینه شدن پاک‌سازی جنسیتی است.

در مجموع، دخترکشی از نوزادکشی در قرن نوزدهم تا سقط‌های گزینشی در قرن بیست‌ویکم، روندی اجتماعی و ساختاری با ریشه‌های فرهنگی، اقتصادی و مذهبی است که هنوز با وجود قوانین اصلاحی ادامه دارد. همچنین طلاق برای زنان در آیین هندو پیامدهای شدید دارد. از سال ۱۹۵۵م، قوانینی برای محدودیت ازدواج مجدد مردان وضع شد؛ اما در عمل، زنان طردشده بدون حمایت رها می‌شوند (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۷۳). ناتوانی زن در زایش پسر می‌تواند به طرد یا طلاق منجر شود، که نشانه‌ای دیگر از ساختار ناعادلانه حاکم است.

ب) اطاعت مطلق از شوهر

در آیین هندو، رابطه زن و شوهر از جایگاهی ویژه و پیچیده برخوردار است که ریشه در آموزه‌های سنتی و متون مقدس این آیین دارد. بر اساس باورهای سنتی، زن موظف است تا پایان عمر از شوهر خود اطاعت کند؛ حتی

اگر شوهر فاقد فضیلت‌های اخلاقی بوده یا رفتاری ناپسند داشته باشد. این اطاعت مطلق، که در متون دینی هندو به‌عنوان «دارمه» (Dharma / وظیفه دینی) زنان تعریف شده است، زن را ملزم می‌کند که شوهر خود را همچون موجودی مقدس، و در برخی موارد حتی به‌مثابه تجسمی از خداوند، پرستش کند. این نگرش، که از متون کهن هندو مانند «منوسمرتی» (Manusmṛti) و «قوانین دارمه» نشئت می‌گیرد، بر فداکاری و اطاعت بی‌چون‌وچرای زن در برابر همسرش تأکید دارد (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۷۲). بااین‌حال، این دیدگاه سنتی با انتقادات جدی مواجه است. از منظر جامعه‌شناسی و مطالعات جنسیتی، چنین نگرشی نه‌تنها جایگاه زن را به‌عنوان موجودی مستقل و دارای حقوق فردی نادیده می‌گیرد، بلکه او را در موقعیتی فرودست و وابسته قرار می‌دهد. زن در این چهارچوب، فاقد هرگونه استقلال فکری، اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌شود و نقش او صرفاً در تبعیت از خواسته‌های شوهر تعریف می‌گردد. این رویکرد، که زن را موجودی وابسته و فاقد قدرت تصمیم‌گیری می‌داند، با اصول برابری جنسیتی و حقوق بشر در تعارض است.

ترابای شیند (Tarabai Shinde) در سال ۱۸۸۲م نقد تاریخی بر این مطلب وارد کرده و چنین نوشته است: درمه زنان (stridharma / women's dharma) به چه معناست؟ «قانون زنان» به چه معناست؟ او در نوشته‌های خود به تصویری تلخ از وضعیت زنان در جامعه هندو اشاره کرد؛ جایی که زن موظف بود حتی در مواجهه با رفتارهای غیراخلاقی و ظالمانه شوهر، همچنان او را به‌عنوان موجودی مقدس بپذیرد و به او خدمت کند. شیند با اشاره به این که مرد می‌تواند مرتکب اعمالی مانند خشونت، خیانت و فساد شود، اما زن همچنان موظف است با لبخند از او استقبال کند، این نگرش را به‌چالش کشید. این توصیف نشان‌دهنده نظامی اجتماعی است که در آن، زنان نه‌تنها از حقوق اولیه خود محروم بودند، بلکه مجبور به پذیرش ظلم و نابرابری به‌عنوان بخشی از وظایف دینی خود بودند؛ ولی با تمام این اعمال، وقتی او به خانه بازمی‌گردد، زن باید بر اساس «قانون زنان» چنین ببیند که مردش همانند خدای کریشناست؛ خدایی که تنها خطایش دزدیدن شیر و کشک از دختر شیرفروش بوده است. پس زن باید با لبخند از او استقبال کند؛ برایش دعا کند و با تمام وجود در خدمتش باشد؛ گویی او تجسمی از پاراماتما (Paramatma / روح اعلی) است. این توصیف نشان‌دهنده تصویری تلخ از وضعیت زنان در آن زمان است؛ جایی که جامعه از آنان انتظار داشت تا بی‌چون‌وچرا در برابر ظلم و نابرابری تسلیم باشند و حتی آن را امری مقدس تلقی کنند (Kannabiran, 2004). با این تفسیر، زن در کنار شوهر هیچ جایگاه مستقلی ندارد و ناچار است که بی‌چون‌وچرا از او اطاعت کند. حتی اگر شوهرش دست به اعمال ناپسند بزند، زن حق اعتراض ندارد و باید او را همچون موجودی مقدس بپذیرد و خدمت کند. این نگاه، هرگونه مخالفت و استقلال زن را نفی می‌کند و او را در بند تبعیت مطلق قرار می‌دهد.

۲. عوامل دینی نگرش‌های افراطی و تفریطی به زن در دین هندو

عوامل دینی نگرش‌های افراطی و تفریطی به زنان در دین هندو، ریشه در آموزه‌های مذهبی و متون مقدس این دین دارد که زنان را در جایگاهی متفاوت و گاهی فرودست از مردان قرار می‌دهند. شاید بتوان با بررسی دوره‌های مختلف متون ودایی، به عوامل دینی نگرش افراطی و تفریطی به جایگاه زن - که برگرفته از این متون اند - دست یافت.

۲-۱. زنان در دوره ودایی

دوره ودایی، که از حدود ۱۵۰۰ تا ششصد سال پیش از میلاد را دربرمی‌گیرد، به دو دوره اصلی تقسیم می‌شود: دوره ودایی اولیه (۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد) و دوره ودایی متأخر (۱۰۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد). در این دوران، به‌ویژه در دوره اولیه، زنان از جایگاه اجتماعی و حقوقی نسبتاً مشابهی با مردان برخوردار بودند.

۲-۱-۱. نقش زنان در آیین‌ها و مناسک مذهبی

در دوران ودایی، زنان نه تنها به عنوان مشارکت‌کنندگان منفعل، بلکه به عنوان عناصری فعال و تأثیرگذار در آیین‌ها و مناسک مذهبی ظاهر شدند. در کنار حکیمان و گوروهای مرد، حضور گوروهای زن (اوپادهیایاهای زن / Upādhyāyā) نیز که نقش بسزایی در اجرا و هدایت مراسم مذهبی ایفا می‌کردند، مشهود بود. این حضور فعال زنان در عرصه‌های دینی و فلسفی، نشان‌دهنده جایگاه ویژه آنان در جامعه ودایی است. از منظر باورهای ودایی، انرژی نخستینی که منشأ شکل‌گیری کیهان در نظر گرفته می‌شد، دارای ماهیتی زنانه بود. این اصل زنانه، نه تنها مورد پرستش قرار می‌گرفت، بلکه به دلیل قدرت و عظمت آن، همواره با نوعی هراس و احترام همراه بود. از جمله زنان برجسته این دوره می‌توان به مامتا (Mamata)، رومشا (Romasha)، لوپامودرا (Lopamudra)، آدیتی (Aditi)، آپالا (Apala) و شیکاندینی (Shikhandini) اشاره کرد. این زنان، نه تنها در عرصه‌های مذهبی مشارکت داشتند، بلکه به عنوان سرایندگان سرودهای ودایی (Rishikas) نیز شناخته می‌شدند. سرودهای آنان در ریگ‌ودا، که قدیمی‌ترین و مهم‌ترین متن ودایی محسوب می‌شود، جایگاه ویژه‌ای دارد. این زنان به دلیل دانش عمیق و بینش فلسفی‌شان، به عنوان زنان بینا و حکیم مورد احترام بودند و نقش آنان در شکل‌دهی به تفکرات مذهبی و فلسفی دوران ودایی انکارناشدنی است (Das, 1993, v.3, p.58). در دوران ودایی، زنان نقش فعال و تأثیرگذاری در آیین‌ها و مناسک مذهبی داشتند. حضور آنان در جایگاه حکیمان و سرایندگان سرودهای ودایی، همراه با باور به اصل زنانه به عنوان منشأ خلقت، جایگاه ویژه‌ای را برای زنان در این دوره رقم زد. این مشارکت، نشان‌دهنده اهمیت نقش زنان در شکل‌گیری و تداوم سنت‌های مذهبی و فلسفی آن دوران است.

۲-۱-۲. ازدواج و جایگاه زنان در خانواده

در دورهٔ اولیهٔ ودایی، که بر اساس متون ریگودا مورد بررسی قرار می‌گیرد، شواهدی دال بر وجود پدیده‌ای همچون ازدواج کودکان دیده نمی‌شود. در این دوره، دختران از آزادی نسبی در انتخاب همسر برخوردار بودند و نظام جهیزیه، که در دوره‌های بعدی به شکل گسترده‌ای رواج یافت، هنوز پدیدار نشده بود. تنها در موارد خاص، نظیر وجود نقص جسمی در دختر یا پایین بودن صلاحیت داماد، پرداخت نوعی جبران مالی به عنوان پول عروس مرسوم بود. این شرایط حاکی از جایگاه نسبتاً برابر زنان در جامعهٔ ودایی اولیه است و نشان می‌دهد که زنان از حقوق اجتماعی و آموزشی مشابه مردان بهره‌مند بودند (Das, 1993, p.58).

۲-۱-۳. جایگاه بیوه‌زنان و امکان ازدواج مجدد

در دورهٔ ودایی، قوانین و هنجارهای اجتماعی اجازهٔ ازدواج مجدد زنان بیوه را صادر می‌کردند، که نشان‌دهندهٔ سطحی از انعطاف‌پذیری در ساختارهای اجتماعی آن دوران است. با این حال تمایل شدید به داشتن فرزندان پسر در مقایسه با دختران، که در دوره‌های بعدی به شکلی پررنگ‌تر ظهور کرد، در این دوره نیز به وضوح قابل ردیابی است. این گرایش اجتماعی، از طریق متون مقدس، به ویژه سرودهای ریگودا - که خدایانی همچون ایندرا (Indra)، سوما (Soma) و وارونا (Varuna) را در قالب مناسک رایج آن زمان ستایش می‌کردند - آشکار می‌شود. این سرودها، که بخشی جدایی‌ناپذیر از آیین‌های مذهبی بودند، نه تنها به منظور کسب ثروت و برکت، بلکه برای درخواست فرزندان و نوه‌هایی باهوش، شجاع و قدرتمند سروده می‌شدند (Sharma Acharya, 2023, 3:4:9; 3:6:1; 3:10:3; 3:13:7; 4:3:5; 4:4:11; 5:61:3) و تقاضای زیاد جنگجویان مرد برای محافظت از پادشاهی‌ها، قبیله‌ها و خانواده‌ها نسبت داده شود. از زنان به ندرت یاد شده است؛ آن‌هم فقط به عنوان مادر (عمدتاً آدیتی، که مادر مردان شجاع است) و به عنوان همسر.

باید توجه داشت که در اوایل دورهٔ ودایی، زمانی که جنگ‌ها و درگیری‌ها بین گروه‌ها مکرر بود، نیاز به جنگجو ضروری بود. این نیاز جامعه، توسط زنان برآورده می‌شد و همین امر دلیل احترام به زنان و رضایت به ازدواج مجدد زنان بیوه بود. این موضوع در سرودهایی از آثار وادا مشاهده می‌شود که در آنها، شاعران طبیعت را (در هیئت خدایان) به یاری می‌طلبند تا دشمنانشان را نابود کرده، انبارهای غله‌شان را پر کنند و به آنان ثروت و پسرانی نیرومند عطا نمایند. در این سرودها، زنان تنها در نقش الهه، مادر یا همسران وفادار ذکر شده‌اند (Sec: Atharva, 2014, v.2, p.20:126:6,9,10). در اواخر دورهٔ ودایی، تحولات چشمگیری رخ داد؛ دورانی که آریایی‌ها به تدریج در مناطق شمالی شبه‌قارهٔ هند سکونت و استقرار یافتند. این تغییرات، تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آن دوران گذاشت.

۲-۲. زنان در دورهٔ پسوادایی

مجموعه‌ای دیگر از متون مذهبی با رویکرد فلسفی که تأثیر عمیقی بر فلسفهٔ هندو گذاشت، اوپانیشاده‌ها (Upaniṣads) است. این متون که احتمالاً در فاصلهٔ زمانی بین هشتصد تا پانصد سال قبل از میلاد تدوین شده‌اند، نقطهٔ عطفی در تحول اندیشه‌های فلسفی و معنوی هندو به‌شمار می‌روند. در اوپانیشاده‌ها، مفاهیم بنیادینی همچون برهمن (حقیقت مطلق و جهان‌شمول) و آتمن (خویشتن یا نفس فردی) مطرح و به‌عنوان محور اصلی تفکر فلسفی هندو تثبیت شدند. افزون‌براین، مسائل عمیق معنوی از قبیل تولد، کارما، تولد دوباره، رستگاری و مراقبه به‌شکلی جدی و نظام‌مند در این متون مورد بررسی قرار گرفتند.

۲-۲-۱. افول جایگاه اجتماعی زنان در دورهٔ ودایی پسین

در دورهٔ ودایی پسین، تحولات چشمگیری در جایگاه اجتماعی زنان نسبت به دورهٔ ودایی اولیه رخ داد. این دوره شاهد کاهش نسبی نقش زنان در ساختار اجتماعی و فرهنگی هند باستان بود. بر اساس شواهد تاریخی و متون ادبی، زنان - اگرچه همچنان از اهمیت برخوردار بودند - به‌تدریج به ابزاری برای تحقق اهداف مردان تبدیل شدند. برای مثال، در برخی روایت‌ها، زنان به‌عنوان هدیه از سوی پدرانشان به مردان دیگر بخشیده می‌شدند تا رضایت آنان جلب شود یا موقعیت اجتماعی و قدرت خانواده‌ها ارتقا یابد. این رویه نشان‌دهندهٔ تغییر نگرش به زنان و کاهش استقلال آنان در تصمیم‌گیری‌های شخصی و اجتماعی است. بااین‌حال، به‌رغم این افول نسبی، شواهدی از حضور زنان برجسته در عرصه‌های معنوی و فلسفی این دوره نیز وجود دارد. زنان فرهیخته‌ای همچون گارگی (Gārgī Vāchaknavī)، میترهیی (Maitreyī)، اوساتی (Usatī) و ساتیاکاما (Satyakāma Jābāla)، نمونه‌هایی از این دست‌اند که نه‌تنها در مباحثات فلسفی و معنوی مشارکت فعال داشتند، بلکه در سرودن سرودهای مذهبی و شکل‌دهی به سنت‌های دینی نیز نقش‌آفرینی کرده‌اند. این افراد نشان‌دهندهٔ آن هستند که اگرچه ساختارهای اجتماعی به‌سمت محدود کردن نقش زنان حرکت می‌کرد، اما برخی زنان توانستند با تکیه بر دانش و توانایی‌های خود، جایگاه قابل توجهی در جامعهٔ آن زمان کسب کنند (Tandon, 2016, p.15). بنابراین دورهٔ ودایی پسین شاهد تغییراتی در جایگاه اجتماعی زنان بود که به کاهش نسبی استقلال و نقش آنان در جامعه منجر شد. بااین‌حال، حضور زنان برجسته در عرصه‌های معنوی و فلسفی نشان می‌دهد که زنان همچنان توانستند در برخی حوزه‌ها تأثیرگذار باشند و میراثی ماندگار از خود بر جای بگذارند. این تناقض بین افول عمومی جایگاه زنان و ظهور شخصیت‌های زنانهٔ برجسته، بازتابی از پیچیدگی تحولات اجتماعی و فرهنگی این دوره است.

۲-۲-۲. شکل‌گیری و تثبیت نظام کاست

دورهٔ ودایی پسین (۱۰۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد)، به‌عنوان مقطعی کلیدی در تاریخ تحول اجتماعی و مذهبی هند،

شاهد شکل‌گیری و تثبیت نظام کاستی به‌عنوان یک ساختار اجتماعی پایدار بود. در این دوره، متون مهمی مانند دارماساستراها (Dharmaśāstra-s)، سمریتی‌ها (Smṛti-s / از جمله پورانه‌ها)، رامایانا (Rāmāyaṇa) و مهاباراتا (Mahābhārata)، که دربرگیرنده فلسفه بهاگوادگیتا (Bhagavad Gītā) نیز هستند، تدوین شدند. این متون در تبیین و مشروعیت‌بخشی به قواعد اجتماعی، از جمله ساختار کاستی، نقش اساسی ایفا کردند. ساختار اجتماعی در این دوره، از یک نظام مبتنی بر ویژگی‌های فردی و شایستگی‌های شخصی که در دوره ودایی اولیه رواج داشت، به یک سیستم قشربندی وراثتی تغییر یافت. درحالی‌که در دوره ودایی اولیه، مفهوم وارنا (Varna / طبقه اجتماعی) بر اساس معیارهایی مانند رنگ پوست، استعدادها، فردی، ارزش‌های اخلاقی و جایگاه اجتماعی شکل می‌گرفت، در دوره ودایی پسین، این مفهوم به نظامی سخت‌گیرانه تبدیل شد که در آن، حقوق و امتیازات افراد بر اساس تولد تعیین می‌شد. در این ساختار، کاست‌های اجتماعی به گروه‌های موروثی تبدیل شدند و امکان تحرک اجتماعی به پایین‌ترین حد رسید (Kane, 1974, p.82-86). نظام کاستی که در این دوره بنیان نهاده شد، نه تنها در ساختار اجتماعی و اقتصادی هند تأثیر عمیقی بر جای گذاشت، بلکه تا به امروز نیز در بسیاری از جوامع هندو قابل مشاهده است. تثبیت این نظام به ایجاد سلسله‌مراتبی مبتنی بر تولد منجر شد که در آن، گروه‌های اجتماعی از نظر حقوق، مسئولیت‌ها و جایگاه اجتماعی، از یکدیگر متمایز بودند. این تحول، تأثیرات بلندمدتی بر ساختار فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هند بر جای گذاشت و مسیر تحولات اجتماعی آینده را شکل داد.

۳-۲-۲. مفاهیم گناه و تناسخ درباره زنان

در متون دینی، مفاهیم گناه و پیامدهای آن با نگاهی به زندگی حال و آینده بررسی می‌شود. یکی از این مفاهیم، «تناسخ» است که به‌عنوان مجازات اعمال ناشایست مطرح می‌شود. برای مثال، زنی که به همسرش خیانت کند، ممکن است در زندگی بعدی به‌شکل موجودی پست (مانند شغال) متولد شود و بیماری‌های سخت را تحمل کند. این عذاب، بازتاب گناه او در چرخه‌های زندگی بعدی است (Buhler, 1886, p.30).

ازسوی دیگر، در برخی متون دینی و فلسفی، جایگاه زنان به‌عنوان عاملی کلیدی در تعادل و رضایت جوامع مطرح شده است. در جوامعی که زنان از احترام و جایگاه والا برخوردارند، رضایت خدایان جلب می‌شود و شرایط اجتماعی و معنوی بهبود می‌یابد. در مقابل، در جوامعی که زنان را تحقیر می‌کنند، حتی آیین‌های مقدس نیز بی‌ثمر تلقی می‌شوند. این دیدگاه نشان‌دهنده اهمیت نقش زنان در تعادل اخلاقی و معنوی جوامع است (Buhler, 1886, p.56).

متون دینی و فلسفی هندویی بر پیوند میان اعمال فردی، سرنوشت انسان و جایگاه اجتماعی تأکید دارند. گناهانی چون خیانت، به مجازات‌هایی چون تناسخ در قالب‌های پست می‌انجامد؛ و احترام یا تحقیر زنان، بر مشروعیت آیین‌های دینی و تعادل معنوی جامعه اثرگذار است.

۴-۲-۲. استریدان (Strīdhana) و تأثیر آن بر استقلال زنان

در اواخر دوره ودایی، مفهوم استریدان (Strīdhana)، که بعدها به جهیزیه تبدیل شد، ظهور کرد. این مفهوم شامل اموال یا هدایایی بود که به زن در هنگام ازدواج داده می‌شد تا آینده‌اش تأمین شود. در این دوره، ازدواج دختران پیش از بلوغ رایج شد و مردان موظف بودند که با دخترانی بسیار جوان‌تر از خود ازدواج کنند. دختران نیز موظف بودند که شوهران خود را بپرستند و نیازهای آنها را برآورده سازند. این تغییرات نشان‌دهنده تحولات عمیق در جایگاه زنان تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی بود (Roy, 2012, p.128).

متون پورانه‌ها، مانند اسکاند پورانا (Skanda Purāṇa) و گارود پورانا (Garuḍa Purāṇa)، دستورالعمل‌های زیادی برای زنان ارائه می‌دهند. برای مثال، زن نباید نام همسرش را بر زبان بیاورد تا عمر او طولانی شود (رسمی که هنوز رایج است). همچنین به دنیا آوردن پسر برای دستیابی به بهشت و رستگاری، ضروری دانسته شده است. این متون نشان‌دهنده فشارهای اجتماعی و مذهبی بر زنان برای ایفای نقش‌های خاص و پیروی از قوانین سختگیرانه‌اند (Garud Purana, 2000, p.136).

در اواخر دوره ودایی، جایگاه زنان تحت تأثیر مفاهیمی مانند استریدان (جهیزیه) و ازدواج زودهنگام تغییر کرد. زنان موظف بودند که شوهران خود را به صورت افراطی احترام کنند و نیازهای آنها را برآورده سازند. متون پورانه‌ها نیز دستورالعمل‌های سختگیرانه‌ای برای زنان ارائه می‌دادند؛ مانند اجتناب از بردن نام شوهر و ضرورت به دنیا آوردن پسر برای دستیابی به بهشت. این تحولات نشان‌دهنده فشارهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی بر زنان و محدودیت‌های شدید برای آنها در جامعه آن دوران است.

۵-۲-۲. تثبیت پدرسالاری در دوران پورانه‌ها

در دوران پورانه‌ها (بین سال‌های ۷۵۰ تا ۳۵۰ پیش از میلاد، که در قرون چهارم تا ششم بعد از میلاد در دوره سلسله گوپتا [Gupta Dynasty] گردآوری شدند)، جامعه به طور کامل پدرسالار شد و جایگاه زنان به شدت تنزل یافت. زنان همچون اشیاء یا حیوانات در نظر گرفته می‌شدند و خریدوفروش یا بخشیدن آنان به عنوان هدیه امری رایج بود. این وضعیت تا حدی به استقرار آریایی‌ها در شمال هند و جذب غیرآریایی‌ها (شودراها) در ساختار اجتماعی آنها مربوط می‌شد. شودراها نیروی کار ارزان و منبع وسیعی از زنان را تأمین می‌کردند. ترکیب این عوامل با متون دینی و اعتقادی، جایگاه زنان را تضعیف کرد و استقلال پیشین آنها را از بین برد. این روند به ایجاد دوگانگی جنسیتی و شکاف عمیق بین زنان و مردان انجامید (Tharu & Lalita, 1991, v.1, p.54). ایدئالیسم ودایی، خود در جریان مبارزه با فرهنگ‌های مادی‌گرایانه مادرتباری شکل گرفت و همچنان نشانه‌هایی از این تقابل را در خود حفظ کرده است.

۶-۲-۲. تریگاتاها (Trīgatah)

پذیرش تعالیم بودا در حدود ۶۰۰ پیش از میلاد، برای زنان راهی برای رهایی از محدودیت‌های سنتی و رنج‌های اجتماعی بود. این تجربه در تریگاتاها (سروده‌های راهبه‌های کهنسال بودایی) بازتاب یافته است، که در آن، زنان رنج‌ها و اعتراض خود را به ساختارهای سنتی بیان کرده، امکان تعالی معنوی از طریق دارما (تعالیم بودایی) و عضویت در سنگ‌ها (جامعه راهبان) را توصیف می‌کنند. این سروده‌ها آیین‌های سنتی هندوئیسم، مانند رستگاری از طریق غسل در آب را به چالش می‌کشند و نشان‌دهنده بیداری فکری زنان بودایی‌اند. همچنین شرایط دشوار زنان بیوه و بی‌پسر، که بدون حمایت اجتماعی در فقر زندگی می‌کردند، در این اشعار به تصویر کشیده شده است. این متون بازتابی از جست‌وجوی زنان برای رهایی از محدودیت‌های اجتماعی و معنوی آن دوران است (Bhikkhu, 2013). تریگاتاها با بازتاب رنج‌ها و کوشش زنان برای رهایی و معنویت، سند ارزشمند ادبی، تاریخی و جامعه‌شناختی درباره وضعیت و تحولات زنان در دوران اولیه بودیسم به‌شمار می‌آید.

جمع‌بندی

هدف پژوهش: بررسی عوامل شکل‌گیری و تقویت نگرش‌های افراطی و تفریطی به زنان در آیین هندو با تمرکز بر زمینه‌های اجتماعی و دینی.

الف) عوامل اجتماعی مؤثر

نظام دیوه‌داسی: تبدیل زنان از جایگاه تقدس به ابزار استثمار و سوءاستفاده.

نظام طبقاتی: تثبیت ساختاری موقعیت محدودکننده زنان.

نقش خانواده: تشدید نابرابری جنسیتی از طریق سنت‌هایی چون جهیزیه، پرده‌نشینی و اطاعت از شوهر.

ممنوعیت ازدواج مجدد بیوه‌ها: استمرار تبعیض از طریق تحریم‌های اجتماعی بر زنان بیوه.

ب) عوامل دینی مؤثر

متون ودایی اولیه: مشارکت زنان در آیین‌ها و برخورداری از برخی حقوق اجتماعی و آموزشی.

دوره پسوادایی: افول جایگاه زنان با گسترش نظام کاستی، تعالیمی چون منوسمریتی، رسم ساتی، و مفاهیم

گناه و تناسخ.

دوران پورانه‌ای: تثبیت پدرسالاری و تشدید نابرابری‌ها تحت تأثیر متون مقدس دوره‌های بعدی.

جمع‌بندی نهایی: نگرش‌های افراطی و تفریطی به زنان در آیین هندو حاصل تعامل پیچیده عوامل اجتماعی،

دینی و تاریخی‌اند. این نگرش‌ها در طول زمان با تحولات فرهنگی و مذهبی تقویت شده و به شکل‌گیری

ساختارهای نابرابر برای زنان انجامیده‌اند.

منابع

- منسکی، ورنر (۱۳۹۳). *اخلاق در شش دین جهان*. ترجمهٔ محمدحسین وقار. تهران: روزنامه اطلاعات.
- موحدیان عطار، علی و رستمیان، محمدعلی (۱۳۸۶). *درسنامهٔ ادیان شرقی*. قم: نشر طه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: نشر صدرا.
- Agni Purana. (1999). *Agni Purana* (R. K. Ojha, Trans.). Motilal Banarsidass. (Original work composed circa 4th–6th century CE).
- Atharva Veda* (2014). author PANDIT SHRIRAM SHARMAACHARYA. Publisher Yug Nirman Yojna Vistaar Trust.
- Bhikkhu, Thanissaro (1996). *The Wings to Awakening: An Anthology from the Pali Canon*. Publisher Dhamma Dana Publications.
- Bhikkhu, Thanissaro (2013). *Therigatha: Verses of the elder nuns* (BCBS Edition). Access to Insight.
- Buhler, Georg. (Trans.) (1886). *The laws of Manu*. Oxford: Clarendon Press.
- Chakravarti, Uma (1989). The word of the Bhaktin in South Indian traditions: The body and beyond. *Manushi*, 10(50-52), 18-29.
- Das, Sukla (1993). *Status of women in the Vedic period: Genesis and gender polarity*. In: Dimensions of Indian Womanhood. Ed. C.M. Agrawal. Almora: Almora Book Depot.
- Garuda Purana*. (2000). Trans. by: G. V. Tagare. Publisher Motilal Banarsidass.
- Kane, p. V. (1974). *History of Dharmasastras*. Publisher Bhandarkar Oriental Research Institute.
- Kannabiran, Kalpana (2004). Gender and changing social values in Hinduism. In R. Rinehart (Ed.), *Contemporary Hinduism: Ritual, culture, and practice*. ABC-Clio.
- Kaur, G. & Tariq, T. (2021). Devadasi system - The sacred prostitution. *The Journal of Oriental Research Madras*. [no volume & issue]
- Kausiki Books (Ed. & Trans.). (2021). *Brahma Purana: Gautami Mahatmya (English translation only without slokas)*. Publisher Kausiki Publications.
- Kurma Purana. (1995). *Kurma Purana* (M. N. Dutt, Trans.). Publisher Motilal Banarsidass.
- Leslie, J. (Ed.). (1991). The traditional repertoire of the Tiruttani temple dancers. In:

- Roles and rituals for Hindu women*. London: Pinter (Reprinted by Motilal Banarsidass).
- Manusmṛti with the Commentary of Medhātithi* (1920). Trans. by: G. Jha. Publisher Wisdom Library. <https://www.wisdomlib.org/hinduism/book/manusmriti-with-the-commentary-of-medhatithi>
- Mishra, p. C. (2014). Tradition of Devadasi: A conceptual framework in India and abroad. *Odisha Review*. [no volume & issue]
- Murray, M. (1994). *Status and sacredness: A general theory of status relations and an analysis of Indian culture*. Oxford: Oxford University Press.
- Phule, J. (2002a). *Slavery*. In G. p. Deshpande (Ed.), *Selected writings of Jotirao Phule*. Publisher LeftWord Books.
- Phule, J. (2002b). Opinion from Jotterao Govindrao Phulay on Note No. II, by Mr. B. M. Malabari on enforced widowhood. In: G. p. Deshpande (Ed.). *Selected writings of Jotirao Phule*. Publisher LeftWord Books.
- Roy, A. (2012). *Women in Purana tradition*. Publisher Raka Prakashan.
- Singh, D. K. S. (2004). *Kutch in festival and custom*. Publisher Har Anand Publications.
- Sharma Acharya, Pandit Shriram. (2023) *A Collection of Four Vedas (Rigveda Samhita, Yajurveda Samhita, Samaveda Samhita, Atharva Veda Samhita)*. Publisher Yug Nirman Yojna Vistaar Trust.
- Soneji, D. (Ed.) (2010). *Bharata Natyam: A reader*. Oxford: Oxford University Press.
- Tharu, S. & Lalita, K. (Eds.) (1991). *Women writing in India: 600 B.C. to the early 20th century*. Oxford: Oxford University Press.
- Tandon, N. (2016). *Ikkiswin sadi ke sarokaar aur stri vimarsh ka yatharth* [The realities of 21st-century discourse and women's issues] [Research project report]. Publisher Kumaun University.